



تبیین مشروعیت طلب شفاعت براساس آیه ۶۴ سوره نساء؛ بررسی و پاسخ به شبهات وهابیت

احمد حسینی*

زکریا عارفی**

چکیده

مسئله «شفاعت» و «طلب شفاعت از اولیای الهی» از آموزه‌های مسلم اسلامی است که ریشه در نصوص قطعی قرآن و سنت دارد. باین حال، جریان وهابیت با تفسیری خاص از توحید عبادی، طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات ایشان را شرک و بدعت قلمداد کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر آیه ۶۴ سوره نساء، به نقد این انگاره می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این آیه شریفه به دلیل «اطلاق زمانی»، نه تنها بر مشروعیت مراجعه به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات دلالت دارد، بلکه شامل دوران پس از رحلت ایشان نیز می‌شود. این استدلال با تکیه بر سیره عملی صحابه، فهم علمای بزرگ اهل سنت و پاسخ به شبهاتی، نظیر «انقطاع عمل» و «خصوصیت سبب»، تقویت شده است و نشان می‌دهد که مقام وساطت فیض و استغفار نبوی، منصبی الهی و مستمر است که با مرگ دنیوی منقطع نمی‌گردد. **کلیدواژه‌ها:** طلب شفاعت، «اذ جاؤک»، آیه ۶۴ سوره نساء، وهابیت، نقد شبهات.

* دانش‌پژوه سطح چهار، رشته فقه و معارف اسلامی، گرایش کلام اسلامی، جامعة المصطفی العالمیة و پژوهشگر نقد وهابیت.
(نویسنده مسئول)

** دانش‌پژوه سطح چهار، رشته فقه و معارف اسلامی، گرایش کلام اسلامی، جامعة المصطفی العالمیة و پژوهشگر نقد وهابیت.

مقدمه

شفاعت اولیای الهی، به عنوان واسطه‌گری مقربان درگاه الهی برای بندگان، ازجمله باورهای راسخ و مورد اجماع امت اسلامی به شمار می‌رود. این اصل که ریشه در محکّمات کتاب و سنت دارد، همواره مورد تأیید و استناد مسلمانان بوده است و هیچ‌گاه به‌طور جدی انکار نشده است. آیات متعدد قرآن کریم و روایات فراوان نبوی، گواهی روشن بر جایگاه و تأثیر شفاعت هستند و بر امیدواری مؤمنان به این رحمت و اسعۀ الهی تأکید می‌ورزند.

با وجود این اتفاق نظر بنیادین در اصل شفاعت، نگرش متفاوتی ازسوی جریان وهابیت در خصوص طلب آن از اموات مطرح شده است. این گروه، با استناد به تفسیری خاص از مفهوم توحید، طلب شفاعت از درگذشتگان را نه تنها جایز نمی‌دانند، بلکه آن را در زمرۀ اعمال شرک‌آمیز و منافی با اصل توحید تلقی می‌کنند. این دیدگاه، که همواره کانون منازعات کلامی و اعتقادی در جهان اسلام بوده است، با باورهای رایج و مستند امت اسلامی در تضاد آشکار است و موجی از پاسخ‌ها و نقدهای عالمانه را ازسوی اندیشمندان برجسته به همراه داشته است و کتاب‌ها و مقالات متعددی در رد این نگرش وهابی‌ها و اثبات جواز و مشروعیت توسل به نگارش درآمده است و نویسندگان چیره‌دست با تکیه بر منابع اصیل اسلامی به ابطال ادعاهای این جریان پرداخته‌اند. در این میان، آیه شریفه ۶۴ سوره نساء، «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»، ازجمله نصوص محوری قرآن کریم است که به‌طور مستقیم به مسئله آمدن گناهکاران نزد پیامبر اکرم ﷺ برای طلب استغفار و طلب استغفار ایشان برای آنان اشاره دارد. با وجود حجم انبوه نقدهای صورت گرفته بر دیدگاه وهابیت، به نظر می‌رسد که به ظرفیت‌های استدلالی نهفته در این آیه شریفه آن‌چنان که شایسته است، توجه نشده است و چه بسا اثر مستقّلی با محوریت آن در نقد بنیادین اعتقاد وهابیت نگاشته نشده است.

مقاله حاضر با محوریت بررسی دلالت آیه ۶۴ سوره نساء بر مشروعیت طلب شفاعت از

پیامبر اکرم ﷺ، حتی پس از وفات ایشان، به واکاوی این موضوع می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، یافتن پاسخی برای این پرسش اساسی است که آیا می‌توان از دلالت این آیه شریفه، جواز طلب شفاعت از پیامبر ﷺ را در همهٔ زمان‌ها، از جمله پس از رحلت ایشان، اثبات کرد؟ با بررسی دقیق و مستند سیاق آیه و تفاسیر معتبر، تلاش خواهد شد تا ضمن تبیین دیدگاه صحیح در این مسئله، بطلان انگارهٔ شرک‌آمیز بودن طلب شفاعت آشکار گردد و نشان داده شود که چگونه این آیه می‌تواند مستندی قوی بر رد دیدگاه وهابیت باشد. ناگفته نماند که طبق جست‌وجوی انجام‌شده تاکنون پژوهشی مستقل پیرامون این موضوع صورت نگرفته است.

معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت

واژهٔ «شفاعت» در زبان عربی، حامل معنای هم‌نشینی^۱ و زوجیت^۲ است. در اصطلاح دینی نیز، این مفهوم از معنای لغوی خود چندان دور نیفتاده است. مراد از «شفاعت» در اصطلاح پیوستن و همراهی شخصی و الامقام با فردی فروتر و ناتوان‌تر در انجام کاری نیک یا زشت است، به گونه‌ای که شفیع در سود و زیان با مشفوع له شریک می‌شود.^۳ به بیان دیگر، شفاعت عبارت است از خواهش نیکی و رحمت برای دیگری^۴ یا درخواست عفو و بخشش گناهان.^۵ وهابیان نیز شفاعت را به همین معنا تفسیر کرده‌اند؛ چنان‌که ابن عثیمین در تعریف شفاعت می‌گوید:

در اصطلاح دینی، شفاعت عبارت است از واسطه‌گری برای دیگری، به منظور جلب منفعت یا دفع ضرر. برای نمونه، شفاعت پیامبر اکرم ﷺ برای اهل محشر، جهت داوری در میان‌شان، نوعی شفاعت در دفع ضرر است. همچنین، شفاعت ایشان برای اهل بهشت جهت وارد شدن به آن، از جنس جلب منفعت محسوب می‌شود. تمامی این شفاعت‌ها در پیشگاه خداوند متعال صورت می‌گیرد.^۶

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۵۸.

۴. سفارینی، محمد، لواعب الأنوار البهیة، ج ۲، ص ۲۰۴.

۵. ابن اثیر، مبارک، النهاية فی غریب الحديث والأثر، ج ۲، ص ۴۸۵.

۶. «وفي الاصطلاح: هي التوسط للغیر بجلب منفعة أو دفع مضرّة، فمثلاً: شفاعة النبي ﷺ لأهل الموقف أن یقضی

موضع نزاع در مسئله شفاعت

با وجود باور راسخ و اتفاق امت اسلامی به اصل شفاعت، به عنوان واسطه‌گری مقربان درگاه الهی برای بندگان، اختلافی اساسی با دیدگاه وهابیت درخصوص جواز شفاعت از فرد غایب، به‌ویژه درگذشتگان، وجود دارد.

عموم مسلمانان، با استناد به نصوص دینی، طلب شفاعت از پیامبر اکرم ﷺ و دیگر اولیای الهی را در همه زمان‌ها، چه در حیات دنیوی و چه پس از رحلت ایشان، امری مشروع و در راستای توسل به خداوند متعال و سنت سلف می‌دانند،^۱ باین حال، وهابیت طلب شفاعت، از اموات و غایبان را نه تنها جایز نمی‌داند، بلکه آن را در زمره اعمال شرک‌آمیز و منافی با اصل توحید قلمداد می‌کند.^۲

به عبارت دیگر، کانون اصلی منازعه بر سر مشروعیت توسل به شفیع، در وضعیتی است که درخواست‌کننده در حضور او نباشد یا زمانی است که شفیع از دنیا رفته باشد. وهابیت، طلب دعا و شفاعت از شخص غایب، خواه در قید حیات ولی غیرحاضر و خواه متوفی باشد، را شرک می‌شمارد، درحالی که غالب مسلمانان، با تکیه بر ادله شرعی، این‌گونه توسلات را در چهارچوب توحید الهی مجاز می‌دانند.

شرک‌پنداری طلب شفاعت توسط وهابیت

وهابیان، با استناد به برداشت خاص خود از توحید، طلب شفاعت از اموات را به شدت منع می‌کنند و فاعل آن را مشرک می‌دانند. آنان بر این باورند که طلب شفاعت، در حقیقت، نوعی درخواست دعا از غیرخداوند است و این امر، با اصل توحید در الوهیت منافات دارد. به‌عنوان نمونه، بن‌عثیمین (م ۱۴۲۱ق) در تبیین شرک الوهی بودن طلب شفاعت چنین می‌نویسد: «ای رسول خدا شفاعتم کن! یا ای فلان، شفاعتم کن!» یا نظیر آن،

بینهم: هذه شفاعة بدفع مضرة، وشفاعته لأهل الجنة أن يدخلوها بجلب منفعة. أي: عند الله. (ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۸، ص ۱۳۷).

۱. سمهودی، علی، خلاصة الوفا، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲. بن‌عثیمین، محمد، فتاوی ورسائل، ج ۱، ص ۷۱؛ بن‌باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۱۴۷.

جایز نیست؛ بلکه این دعای غیرالله است و دعای غیرالله شرک است.»^۱

وهابیان، نه تنها طلب شفاعت از اموات را شرک در الوهیت می دانند، بلکه آن را متضمن شرک در ربوبیت نیز تلقی می کنند. در همین راستا، ابن عثیمین درخصوص شرک ربوبی بودن طلب شفاعت چنین اظهار می دارد: «درخواست، نوعی از عبادت است و در عین حال متضمن شرک در ربوبیت خواهد بود؛ زیرا شخص درخواست نمی کند، مگر اینکه اعتقاد دارد (شفیع) درخواستش را اجابت می کند.»^۲

براساس این دیدگاه، وهابیت معتقد است که طلب شفاعت از غیرخداوند، چه پیامبر اکرم ﷺ باشد و چه سایر اولیای الهی پس از وفاتشان، نوعی عبادت غیرخدا و اعتقاد به تأثیرگذاری مخلوق در امور عالم است که با توحید افعالی خداوند در تضاد است. آنان این عمل را قیاس با رفتار مشرکان در پرستش بت ها و اولیای خود می دانند که آنان را واسطه بین خود و خداوند می پنداشتند.

باوجوداین، شمار قابل توجهی از آیات قرآن کریم و روایات نبوی، دلالت روشنی بر جواز طلب شفاعت دارند. ازجمله این نصوص، آیه شریفه ۶۴ سوره نساء است که در ادامه به بررسی دلالت آن بر مشروعیت طلب شفاعت خواهیم پرداخت.

شان نزول آیه ۶۴ سوره نساء

خداوند متعال در آیه ۶۴ سوره نساء می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». شان نزول مشهور و رایج این آیه، مربوط به گروهی از منافقان است که پس از ارتکاب گناه و نافرمانی، به جای توبه واقعی و رجوع به پیامبر اکرم ﷺ برای طلب استغفار و دعای ایشان، نزد کاهنان و علمای یهود می رفتند تا آنان برایشان طلب مغفرت کنند.

براساس این شان نزول، خداوند این آیه را نازل فرمود تا به این منافقان و دیگران

۱. «فیقول: یا رسول الله اشفع لی، او یا فلان اشفع لی، او ما اشبه ذلك، فهذا لا يجوز، بل هو من دعاء غیر الله عزوجل، و دعاء غیر الله شرک.» (بن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲۳، ص ۴۱۳).

۲. «الدعاء من العبادة، وهو متضمن للشرک فی الربوبية؛ لأنه لم يدعها إلا وهو يعتقد أنها تفعل وتقضى الحاجة.» (بن عثیمین، محمد، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۲، ص ۱۹).

پیاموزد که راه صحیح توبه و طلب مغفرت، مراجعه به پیامبر ﷺ و درخواست استغفار از ایشان است. در این صورت، هم خودشان طلب مغفرت می‌کنند و هم پیامبر ﷺ برایشان دعا می‌کنند و در نتیجه، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.^۱

وجه استدلال به آیه ۶۴ نساء در اثبات جواز طلب شفاعت پس از وفات پیامبر ﷺ

مفاد این آیه شریفه، بیانگر یک سنت الهی است که براساس آن، حضور گناهکاران در محضر پیامبر اکرم ﷺ، طلب مغفرت آنان از درگاه احدیت و استغفار و دعای آن حضرت برای ایشان، زمینه‌ساز رحمت واسعه الهی و پذیرش توبه آنان می‌شود. این آیه به روشنی بر تأثیر واسطه‌گری و شفاعت پیامبر ﷺ در نیل بندگان به عفو و غفران الهی دلالت دارد. نکته حائز اهمیت در استدلال به این آیه برای جواز طلب شفاعت، پس از وفات پیامبر ﷺ، اطلاق حکم در آن است. در ساختار این آیه مبارکه، هیچ قید زمانی یا مکانی وجود ندارد که دایره شمول آن را صرفاً به زمان حیات دنیوی پیامبر ﷺ محدود سازد. فعل ماضی «جَاءُواكَ» (نزد تو آمدند) اگرچه در سیاق تاریخی نزول آیه به زمان حیات اشاره دارد، اما موضوعیت در این آیه، نفس آمدن به محضر پیامبر ﷺ، طلب استغفار و استغفار ایشان است. این معنا، فی‌نفسه، دلیلی بر انقطاع تأثیر این عمل پس از وفات ایشان ندارد.^۲

به عبارت دیگر، چنانچه علت تشریع این حکم (تأثیر استغفار پیامبر ﷺ در پذیرش توبه) پس از وفات ایشان نیز به قوت خود باقی باشد - که جایگاه رفیع و قرب الهی آن حضرت پس از رحلت نه تنها کاسته نمی‌شود بلکه ارتقا نیز می‌یابد - دلیلی بر تخصیص حکم آیه به زمان حیات وجود نخواهد داشت.

جمعی از علمای برجسته اهل سنت نیز به این استدلال بر اطلاق آیه، توجه داشته‌اند. آنان با استناد به همین اطلاق و عدم وجود مقید، جواز طلب شفاعت، دعا و توسل به

۱. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۸، ص ۵۱۷.

۲. سبکی، تقی‌الدین، شفاء السقام، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ ممدوح، محمود سعید، رفع المنارة، ص ۵۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از وفات ایشان نیز جایز و مؤثر در اجابت الهی می‌دانند. در بخش آتی، نمونه‌هایی از این دیدگاه در آثار عالمان اهل سنت ارائه خواهد شد تا این وجه از استدلال بیش از پیش تبیین شود.

استناد عالمان دینی به اطلاق آیه ۶۴ نساء در جواز طلب شفاعت

عالمان برجسته‌ای در طول تاریخ، با استناد به اطلاق موجود در آیه شریفه ۶۴ سوره نساء، بر جواز و استحباب طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حتی پس از وفات ایشان، تأکید کرده‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از این استدلال در کلام آنان ارائه می‌شود:

۱. ابن قدامه حنبلی (م ۶۲۰ق)

ابن قدامه مقدسی، فقیه، محدث و از شیوخ مذهب حنبلی،^۱ مؤلف کتاب نام‌آشنای *المغنی فی شرح مختصر الخرقی*، در فصل مربوط به فضیلت زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقل می‌کند که در آن، حضرت، دعایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان آموخته‌اند، ذکر می‌کنند. در بخشی از این دعا چنین آمده است: خدایا، تو فرمودی و فرموده تو حق است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» و اکنون من به سوی تو آمده‌ام تا از گناهانم آمرزش بخواهم و تو را نزد پروردگار شفیع قرار می‌دهم. پس از تو ای پروردگار می‌خواهم که مرا ببخشی، همان‌گونه که کسانی را که در زمان حیات او به سویش آمدند بخشیدی.^۲

در این روایت نقل شده توسط ابن قدامه، شمول آیه نسبت به زمان پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به وضوح در کلام خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مشهود است که این امر، دلالتی قوی‌تر از هرگونه استناد صرف به اطلاق آیه دارد.

۲. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ق)

ابن حجر هیتمی، فقیه، عالم و مؤلف پرکار شافعی،^۳ به صراحت دلالت آیه ۶۴ سوره نساء

۱. «حافظ للحديث، عارف بالأدب، من كبار الحنابلة.» (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۱، ص ۲۶۴).

۲. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، ج ۳، ص ۵۹۰.

۳. «فقیه باحث مصری... له تصانیف کثیره.» (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۱، ص ۲۶۴).

بر تشویق امت به آمدن نزد رسول خدا ﷺ و طلب استغفار و استغفار ایشان برای آنان را بیان می‌کند و تأکید می‌کند که این حکم با وفات پیامبر ﷺ منقطع نمی‌شود.^۱ وی در ادامه، این فهم را به عموم علما نسبت می‌دهد:

اگرچه [این آیه] درباره گروه خاصی در زمان حیات [پیامبر ﷺ] نازل شده است، ولی به دلیل عمومیت علت، هر کسی که آن ویژگی [مورد نظر در آیه] را داشته باشد، چه در زمان حیات و چه بعد از وفات رسول خدا ﷺ، مورد خطاب پروردگار در این آیه خواهد بود. به همین دلیل، علما از آیه ۶۴ سوره نساء، عمومیت را برداشت کرده‌اند و طلب شفاعت از پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات ایشان را مستحب می‌دانند.^۲

این عبارت به روشنی بیانگر استدلال علمای اهل سنت به اطلاق آیه در جواز طلب شفاعت پس از وفات است.

۳. حسن بن عمار بن علی شرنبلالی حنفی (م ۱۰۶۹ق)

شرنبلالی، فقیه حنفی، صاحب کرسی تدریس در الأزهر و از مراجع فتوا در زمان خود، در عبارتی خطاب به رسول خدا ﷺ به آیه ۶۴ سوره نساء استناد و طلب شفاعت می‌کند: سلام بر تو ای آقا و ای رسول خدا... تو همان شفیع و واسطه‌ای هستی که به شفاعت عظیم وعده داده شده است و خداوند متعال در مقامت فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ و ما نیز به‌سوی تو آمده‌ایم درحالی که به خود ستم کرده‌ایم و از گناهان خود آمرزش می‌طلبیم. پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن و از او بخواه که ما را بر دین تو بمیراند و در جمع تو محشور کند و به حوض تو وارد کند و از جام تو نیز سیرابمان فرماید.^۳

این استشهاد صریح به آیه و درخواست شفاعت، نشان‌دهنده فهم این عالم حنفی از استمرار دلالت آیه بر جواز توسل و طلب شفاعت پس از وفات پیامبر ﷺ است. این نمونه‌ها گواهی روشنی بر آن است که بسیاری از عالمان برجسته اهل سنت، با

۱. هیتمی، ابن حجر، الجوهر المنظم، ص ۱۷.

۲. «لذلك فهم العلماء منها العموم للجائين واستحبوا لمن أتى قبره ﷺ أن يقرأها مستغفرا لله تعالى.» (همان، ص ۱۸).

۳. شرنبلالی، حسن، مراقی الفلاح، ص ۲۸۳.

تمسک به اطلاق آیه ۶۴ سوره نساء، طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از وفات ایشان نیز جایز و مستحب می‌دانند و این عمل را منافی با توحید نمی‌شمارند.

شواهد تاریخی و روایی مؤید اطلاق آیه شریفه

علاوه بر استدلال به اطلاق آیه شریفه ۶۴ سوره نساء، شواهد تاریخی و روایی متعددی نیز وجود دارد که بر جواز طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات ایشان دلالت می‌کنند و نشان می‌دهند که فهم صحابه و تابعین نیز از این آیه، شمول آن نسبت به زمان پس از رحلت بوده است. در ادامه به برخی از این قراین می‌پردازیم:

۱. روایت عتبی

عتبی^۱ نقل می‌کند:

در جوار مضجع رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که فردی از مسلمانان وارد بر مزار آن حضرت شد و این آیه بر لبانش جاری بود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد که از خدا برایش استغفار فرماید... پس از مدتی به خواب رفتم و پیامبر صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دیدم که به من امر فرمود که به سراغ آن شخص بروم و او را به بخشوده شدن گناهش بشارت دهم.

بایسته ذکر است که نووی پس از نقل این روایت می‌گوید که ماوردی و قاضی ابوطیب این روایت را حسن دانسته‌اند.^۲ مفسران اهل سنت، مانند ابن کثیر^۳ و ماوردی،^۴ نیز این روایت را ذیل آیه ۶۴ سوره نساء نقل کرده‌اند.

۱. «محمد بن عبیدالله بن عمرو بصری (۲۲۸ق) از نوادگان ابوسفیان، اموی مسلک و شخصیتی کثیرالروایه، شاعر و دارای تالیفات متعدد بوده است. وی از پدرش و نیز از سفیان بن عیینه و ابومخنف لوط بن یحیی کوفی روایت کرده است.» (نک: زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۸).

۲. «ومن أحسن ما يقول ما حكاه الماوردي والقاضي أبو الطيب وسائر أصحابنا عن العتبي مستحسنين له.» (نووی، یحیی، المجموع، ج ۸ ص ۲۷۴).

۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۲، ص ۳۴۷.

۴. ماوردی، علی، الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲. داستان مرد اعرابی

در تفاسیر ثعلبی^۱ و نسفی^۲ نقل شده است:

شخصی سه روز بعد از دفن پیامبر ﷺ خود را بر قبر پیامبر ﷺ افکند و از خاک قبر ایشان نیز بر سرش می‌ریخت و می‌گفت از خدا و رسولش ﷺ به ما چنین رسیده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» ای پیامبر من به خودم ظلم کرده‌ام و آمده‌ام تا شما برای من طلب آمرزش کنید. پس صدایی از قبر شنیده شد که بخشیده شدی.

این واقعه تاریخی، که در منابع تفسیری معتبر اهل سنت نقل شده است، نمونه دیگری از توسل به قبر پیامبر ﷺ و طلب استغفار ایشان پس از وفات را نشان می‌دهد و عدم نکوهش این عمل و حتی بشارت به آمرزش، می‌تواند مؤیدی بر جواز آن تلقی شود.

۳. پاسخ مالک بن انس به منصور دوانیقی

روایت شده است که روزی مالک بن انس و منصور دوانیقی در حرم مطهر نبوی حضور داشتند. منصور از مالک پرسید: «در هنگام دعا کردن در اینجا رو به قبله کنم یا رو به قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ؟» مالک در پاسخ گفت: «رو به سوی رسول الله ﷺ کن و از او طلب شفاعت کن، تا خدا آن حضرت را شفیع تو قرار دهد؛ چنان‌که در قرآن چنین آمده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ...»^۳

استناد مستقیم مالک، از ائمه برجسته اهل سنت، به آیه ۶۴ سوره نساء و توصیه به رو کردن به قبر پیامبر ﷺ و طلب شفاعت از ایشان در هنگام دعا، نشان‌دهنده فهم وی از شمول این آیه برای زمان پس از وفات پیامبر ﷺ است.

این جریان را علمایی، مانند ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ق) در کتاب الجوهر المنظم با

۱. ثعلبی، ابواسحاق، الکشف والبیان، ج ۳، ص ۳۳۹.

۲. نسفی، عبدالله، مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳. «فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ». (قاضی عیاض، ابن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۴۱).

سندی صحیح^۱ و زرقانی (م ۱۱۲۲ق) در شرح مواهب^۲ و قاضی عیاض (م ۵۴۴ق) در الشفاء^۳ آورده‌اند.

اشکالات وهابیت نسبت به استدلال فوق

جریان وهابیت برای سدّ باب طلب شفاعت پس از وفات، اشکالاتی را بر دلالت این آیه وارد کرده‌اند که اشکالات مهم آن‌ها در ادامه بررسی می‌شود:

۱. انقطاع عمل پس از مرگ

اصلی‌ترین اشکال وهابیت در این بخش، ادعای پایان یافتن نقش پیامبر ﷺ پس از رحلت است. آنان با استناد به حدیث «انقطاع عمل»، مدعی هستند که استغفار پیامبر پس از مرگ، امری ممتنع است. عبدالعزیز بن باز در این باره به صراحت می‌گوید:

آیه درباره امری سخن می‌گوید که در زمان حیات رسول خدا ﷺ واقع شده است؛ اما استغفار ایشان پس از وفاتشان امری ممتنع (متعذر) است؛ زیرا هنگامی که بنده می‌میرد، عمل او قطع می‌شود، مگر در سه مورد، همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود: «صدقه جاریه یا علمی که از آن سود برده شود، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.» پس انسان، پس از مرگش، ممکن نیست که برای کسی استغفار کند، بلکه حتی برای خودش نیز نمی‌تواند استغفار کند، چراکه عمل قطع شده است.^۴

نقد

در نقد استدلال بن باز و جریان وهابیت، چندین برهان قاطع وجود دارد که نشان می‌دهد تسری دادن حدیث «انقطاع عمل» به ساحت مقدس پیامبر اکرم ﷺ و استغفار ایشان، مغالطه‌ای آشکار است:

۱. هیتمی، ابن حجر، الجوهر المنظم، ص ۹۶.

۲. زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۳. صنهاجی، احمد، الفروق أو أنوار البروق، ج ۳، ص ۵۸.

۴. «فَالْآيَةُ تَتَحَدَّثُ عَنْ أَمْرٍ وَقَعَ فِي حَيَاةِ الرَّسُولِ ﷺ وَاسْتِغْفَارِ الرَّسُولِ ﷺ بَعْدَ مَمَاتِهِ أَمْرٌ مُتَعَذِّرٌ...» (بن باز، عبدالعزیز، فتاوی مهمّة، ص ۱۰۲).

الف) حیات برزخی و تفاوت «عمل تکلیفی» با «کمالات وجودی»

مراد از «انقطاع عمل» در حدیث نبوی، انقطاع اعمالی است که موجب کسب ثواب جدید برای شخص متوفی می‌شود (تکلیف شرعی).^۱ اما استغفار پیامبر ﷺ برای امت، از باب «کمالات وجودی» و «منصب وساطت فیض» است که خداوند به ایشان عطا فرموده است. طبق آیات قرآن، شهدا زنده‌اند و نزد پروردگار روزی می‌خورند؛^۲ قطعاً پیامبر که برتر از همگان است، نه تنها زنده به حیات برزخی است، بلکه در مقام قرب الهی، قدرت دعا و استغفار برای امت خویش را داراست.

ب) شواهد نقضی بر بقای فعل در برزخ

پذیرش انگاره بن باز مبنی بر تعدد استغفار به سبب انقطاع عمل، با مجموعه‌ای از نصوص متواتر و معتبر که بر «حیات برزخی» و «استمرار اثرگذاری وجودی» انبیا دلالت دارند، در تضادی آشکار است. شواهدی، همچون پاسخ دادن پیامبر ﷺ به تحیت زائران،^۳ نیایش و نماز پیامبران در قبور^۴ و از همه مهم‌تر، عرضه اعمال امت بر رسول خدا ﷺ و استغفار آگاهانه ایشان برای خطاکاران،^۵ همگی گواه بر بطلان ادعای انقطاع مطلق فعل و اثر پس از رحلت است.

۲. ادعای اختصاص آیه به واقعهای خاص

یکی دیگر از اشکالاتی که جریان وهابیت برای سد باب استدلال به این آیه مطرح کرده‌اند، ادعای «خصوصیت مورد» است. محمد بن صالح بن عثیمین معتقد است این آیه صرفاً ناظر به واقعهای تاریخی در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ است و نمی‌توان آن را به آیندگان تعمیم داد. وی در این باره می‌نویسد: «این آیه درباره گروهی نازل شده است که می‌خواستند برای داوری به غیر خدا و پیامبرش مراجعه کنند، همان گونه که سیاق آیات

۱. علوی مالکی، محمد، تحقیق الآمال، ج ۱، ص ۱۳.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳. ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۱۶، ص ۴۷۷.

۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵، ح ۲۳۷۵.

۵. بزار، احمد، مسند البزار، ج ۵، ص ۳۰۸.

قبل و بعد بر این موضوع دلالت دارد.»^۱

نقد

در پاسخ به این پندار، توجه به چند نکته اصولی و عقلی ضروری است:

الف) قاعدة «عبرت به عموم لفظ است، نه خصوص سبب»: در علوم قرآنی و اصول فقه، قاعده‌ای مسلم و پذیرفته شده وجود دارد که می‌گوید: «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»؛^۲ بدین معنا که شأن نزول یک آیه، دایره حکم آن را محدود نمی‌کند. اگر قرار باشد هر آیه را در حصار زمان نزول و واقعه خاص آن حبس کنیم، بخش اعظمی از قرآن کریم کارکرد هدایتی خود را برای نسل‌های بعدی از دست خواهد داد.

ب) ساختار شرطی و کلی آیه: در عبارت «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ»، فعل در قالب جمله شرطی آمده است و بنابر تصریح اصولیان، یکی از ابزارهای عموم‌آوری، قرار گرفتن فعل نکره در سیاق شرط است.^۳ به بیان روشن‌تر، فعل در این ساختار معنایی نکره دارد و هنگامی که نکره در شرایطی چون شرط یا نفی بیاید، مفید عمومیت خواهد بود.^۴ این نحوه بیان، نشان‌دهنده یک «ضابطه کلی» برای دستیابی به رحمت الهی است. تحدید این مسیر رحمت به زمان حیات دنیوی، نیازمند دلیلی قطعی و نقلی از جانب شارع است که در اینجا چنین مقیدی وجود ندارد.^۵

۳. ترک صحابه

بن‌باز مدعی است که «استغفار مؤمنان نزد رسول خدا ﷺ شامل زمان وفات آن حضرت حضرت نمی‌شود؛ چراکه اصحاب پیامبر ﷺ چنین کاری را انجام ندادند، درحالی‌که آنان آگاه‌ترین مردم به سنت پیامبر ﷺ و فهیم‌ترین افراد در دین او بودند.»^۶ بن‌فوزان نیز می‌گوید:

۱. بن عثمان، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. شربینی، خطیب، السراج المنیر، ج ۱، ص ۵۶۲.

۳. جوینی، ابومعالی، البرهان فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۱۹؛ اسنوی، عبدالرحیم، التمهید، ج ۱، ص ۳۲۴.

۴. ممدوح، محمود سعید، رفع المنارة، ص ۵۷.

۵. همان.

۶. بن‌باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۶، ص ۱۹۰.

این عمل [طلب استغفار و شفاعت از قبر پیامبر ﷺ] مخالف با روش صحابه و تابعین است؛ چراکه هیچ‌یک از آنان نزد قبر رسول خدا ﷺ نمی‌آمدند و از ایشان طلب استغفار و شفاعت نمی‌کردند... اگر صحابه چنین درکی از آیه داشتند که این کار را از آن‌ها می‌خواهد، قطعاً در انجام آن پیشی می‌گرفتند.^۱

نقد

در نقد این شبهه نکاتی ذکر می‌شود:

اولاً، ادعای فوق مبتنی بر حجت دانستن سنت‌های ترکیه است که مورد پذیرش بسیاری از علما نیست. موافقان سنت ترکیه نیز برای آن تعریف و معیار واحدی ارائه نکرده‌اند؛ عده‌ای صرفاً تروک پیامبر را^۲ و بعضی دیگر تروک صحابه و تابعین را نیز سنت می‌دانند.^۳ برخی مطلق تروک را جزء سنت قلمداد می‌کنند^۴ و عده‌ای قیود متفاوتی را به آن افزوده‌اند.^۵ بر فرض که تروک صحابه دارای اعتبار باشد، صرف اینکه صحابه عملی را انجام ندادند، دلیل بر حرام یا باطل بودن آن نیست و نهایتاً واجب نبودن عمل را می‌تواند اثبات کند، مگر آنکه دلیلی قطعی از قرآن یا سنت بر منع آن وجود داشته باشد؛ زیرا ممکن است صحابه به دلایلی غیر از بدعت بودن، عملی را ترک کرده باشند، که این به معنای انکار اصل جواز عمل نیست.^۶

ثانیاً، با مراجعه به احوال صحابه، درمی‌یابیم که آنان نه تنها طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ بعد از وفات ایشان را بی‌اشکال می‌دانستند، بلکه بدان عمل می‌کردند. روایاتی که پیش‌تر ذکر شد، مانند روایت ابن قدامه از حضرت زهرا رضی الله عنها، جریان عتبی، مرد اعرابی و گفت‌وگوی منصور دوانقی با مالک بن انس، به‌خوبی گواه بر این مطلب است که صحابه و تابعین علاوه بر طلب شفاعت از پیامبر ﷺ، دیگران را نیز بر این عمل نیک و پسندیده که از مفاد آیه نیز قابل اثبات است، تشویق و ترغیب می‌کردند.

۱. فوزان، صالح، کتب الردود، ج ۵، ص ۲۵۲.

۲. ابن حنفیه، العابدین، السنة التَّركیة، ص ۱۵.

۳. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۵. جیزانی، محمد، سنة التَّرك و دلالتها على الاحکام الشرعیة، ص ۳۸.

۶. نک: حیدری آذر، مجید، «وهابیت و سنت‌پنداری ترک‌شده‌ها»، سراج منیر، ش ۵۰، ص ۱۲۵-۱۴۶.

نتیجه‌گیری

تحلیل محتوای آیه ۶۴ سوره نساء نشان می‌دهد که وساطت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در استغفار، سنتی الهی و مشمول اطلاق زمانی است. یافته‌های پژوهش حاضر ثابت می‌کند که ادعای وهابیت مبنی بر انقطاع این حکم پس از وفات، با عمومیت لفظ آیه، حیات برزخی پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره مستمر صحابه و علمای سلف در تضاد است. درواقع، طلب شفاعت از ایشان نه تنها با توحید منافاتی ندارد، بلکه بهره‌مندی از مسیری است که خداوند خود برای پذیرش توبه بندگان مقرر فرموده است. بنابراین، آیه مورد بحث به عنوان مستندی قوی، بر مشروعیت توسل و طلب شفاعت در همه زمان‌ها دلالت دارد و شبهه شرک‌آمیز بودن این عمل را از بن‌بست‌های تفسیری وهابیت خارج و باطل می‌کند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیّه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق: ناصر عبدالکریم العقل، بیروت: دار عالم الکتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن حنبل، احمد، المسند الامام احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن حنفیه، محی الدین عابدين، السنة التركية درء الشکوک عن احکام التروک، الجزائر: دار الإمام مالک، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، قم: منشورات مکتب التبلیغ الإسلامی، بی تا.
۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ریاض: دار عالم الکتب، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامه، بی جا: دار طيبة للنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۹. اسنوی، عبدالرحیم بن حسن، التمهید، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۱۰. بزار، احمد، مسند البزار، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، مدینه منوره: مکتبة العلوم و الحکم، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
۱۱. بن باز، عبد العزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، زیرنظر: محمد بن سعد شويعر، بی جا: بی تا.
۱۲. بن باز، عبد العزیز، و بن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی مهمة لعموم الأمة، تحقیق: ابراهیم فارس، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول ۱۴۱۳ق.
۱۳. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، تحقیق: الإمام ابی محمد بن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴. جونی، ابومعالی عبدالملک بن عبدالله، البرهان فی أصول الفقه، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۱۵. جیزانی، محمد، سنة التروک؛ و دلالتها علی الاحکام الشرعیة، دمام (عربستان): دار ابن الجوزي، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۶. حیدری آذر، مجید، «وهاييت و سنت پنداری ترک شده ها»، سراج منیر، ش ۵۰، ۱۴۰۴ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن تحقیق: صفوان عدنان داودی، لبنان: دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۸. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، بیروت:

دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۱۹. زرکلی، خیرالدین بن محمود، **الأعلام**، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.

۲۰. سبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی، **شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام**، بی جا: مشعر، ۱۴۱۹ق.

۲۱. سفارینی، محمد بن احمد، **لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة**، دمشق: مؤسسة الخافقین ومکتبتها، چاپ دوم، ۱۹۸۲م.

۲۲. سمهودی، علی بن عبدالله، **وفاء الوفاء بأخبار المصطفی**، بیروت: دارالكتب العلمية، بی تا.

۲۳. شریینی شافعی، خطیب، **ال سراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخیر**، قاهره: مطبعة بولاق (الأمیریة)، ۱۲۸۵ق.

۲۴. شرنبالی مصری، حسن بن عمار، **مراقی الفلاح شرح متن نور الإیضاح**، بی جا: المکتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.

۲۵. سنهaji قرافی، احمد بن ادريس، **الفروق أو أنوار البروق فی أنواء الفروق (مع الهوامش)**، بی جا: بی تا، منتشرشده در: نرم افزار مکتبة الشاملة.

۲۶. عثیمین، محمد بن صالح، **القول المفید علی کتاب التوحید**، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.

۲۷. عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی ورسائل**، ریاض: دار الوطن - دارالثريا، ۱۴۱۳ق.

۲۸. عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی ورسائل**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهیم سلیمان، ریاض: دار الوطن - دار الثريا، ۱۴۱۳ق.

۲۹. علوی مالکی، محمد بن السید، **تحقیق الآمال فیما ینفع المیت من الأعمال**، قاهره: دار الحرمین الشریفین العالمية، بی تا.

۳۰. فوزان، صالح بن فوزان، **کتب الردود**، بی جا: بی نا، بی تا، منتشرشده در نرم افزار مکتبة الشاملة.

۳۱. قاضی عیاض، ابن موسی، **الشفاء بتعریف حقوق المصطفی**، بی جا: دار الفكر الطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

۳۲. ماوردی، علی بن محمد، **الحاوی الکبیر**، تحقیق: علی محمد معوض، بیروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.

۳۳. ممدوح، محمود سعید، **رفع المنارة لتخريج أحادیث التوسل والزیارة**، اردن: دار الإمام النووي، بی تا.

۳۴. نسفی، عبدالله، **مدارک التنزیل وحقائق التأویل**، تحقیق: یوسف علی بدیوی، بیروت: دار الکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۳۵. نووی، یحییٰ بن شرف، **المجموع شرح المہذب**، بی جا: دار الفکر، بی تا.
۳۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، بی تا.
۳۷. ہیتمی، ابن حجر، **الجوہر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم**، تحقیق: محمد زینہم محمد عرب، بی جا: مکتبۃ مدبولی، چاپ اول، ۲۰۰۹ م.